

همان‌طور که می‌دانید، تولید هر فیلم کارتونی، به فیلم‌نامه نیاز دارد. هر فیلم‌نامه، در واقع بر داستانی استوار است که به آن «سوژه» می‌گویند. اگر بخواهیم، ساده صحبت کنیم، باید بگوییم که هر کارتونی بر ماجرا یا داستانی باید استوار باشد که از ذهن (نمایش‌نامه‌نویس) سناریست، نشئت می‌گیرد. معمولاً افسانه‌ها و داستان‌های زیادی در فرهنگ و ادبیات عامه (فولکلور) ملت‌ها وجود دارد که دست‌مایه‌ی این موضوعات شده‌اند. از میان این داستان‌ها، «هزار و یکشب»، برتری خاصی یافته است؛ به طوری که درصد قابل توجهی از تولیدات انیمیشن را به خود اختصاص داده است. رازآمیزی ریشه‌داری که در بطن داستان‌های هزار و یکشب نهفته است، مخاطب را آن‌چنان به درون خود می‌کشاند که چاره‌ای جز تبعیت از سرنوشت داستان را ندارد.

بی‌شک، سرنوشت داستان، همان سرنوشت شخصیت‌های آن است. چون داستان بدون شخصیت‌های آن سرنوشت خود را از دست می‌دهد. احتمالاً جاذبه‌ی کارتونی به آن چیزی است که ما آن را سرنوشت می‌نامیم. همه‌ی ما به این دلیل فیلم را می‌بینیم که بدانیم، سرانجام آن به کجا ختم خواهد شد. به زبان عامیانه، قصد داریم، ببینیم که آخر آن چه می‌شود؟



سهم هزار و یکشب در انیمیشن جهانی

رحیم اسدی

کلیدواژه‌ها: فیلم‌نامه، سوژه، کارتونی، افسانه، داستان.





✓ در هزار و یکشب، همه چیز به طور متوالی اتفاق می‌افتد؛ یعنی هر چیز مقدمه‌ی چیزی دیگر است. مفهوم «قضا و قدر» کاملاً در توالی آن احساس می‌شود

✓ سکانس‌های طبیعی در هزار و یکشب، علاوه بر آسان کردن کار فیلم‌نامه‌نویس، وظیفه‌ی تدوین‌گر را نیز سبک‌تر کرده است

سناریوی ناموفق آن است که مخاطب، پس از نیم ساعت تماشای آخر ماجرا را تشخیص می‌دهد. تشخیص، همان و بی‌رغبتی به ادامه‌ی تماشای فیلم، همان؛ ولی هزار و یکشب بسیار زیرکانه‌تر از آن است که نخ را همان اول به دست مخاطب بسپرد.

«بورخس»، ادیب و داستان‌نویس برتر آمریکای لاتین، یکی از برتری‌های هزار و یکشب را همین ویژگی می‌داند. او در جایی می‌گوید: «تخستین بار که هزار و یکشب را خواندم، دچار حیرانی عجیبی شدم. قاعده، معمولاً این است که هر چه

بیشتر چیزی را می‌خوانی، معلومات شما افزایش می‌یابد؛ مجهولات شما هم کاهش پیدا می‌کند. براساس این دو محور، قدرت پیش‌بینی شما بالا می‌رود؛ در حالی که در هزار و یکشب، اصلاً چنین نیست. همچو فرایندی بدین خاطر است که ما به دستگاه منطقی این داستان‌ها آشنا نیستیم. اگر من از دستگاه منطقی سخن می‌گویم، به این دلیل است که به راستی همچو منطقی در فضای این داستان‌ها وجود دارد و احساس می‌شود».

از حرف‌های بورخس که بگذریم، این نکته قابل اعتراف است که داستان‌هایی که منشأ شرقی دارند، به طور خاص رازآمیز و رمزآمیز هستند؛ البته قصد انحصاری کردن این نوع از داستان‌ها را نداریم؛ هر چند ممکن است بعضی از داستان‌های عرفانی سرخ‌پوستان قاره‌ی آمریکا نیز چنین خصوصیتی

داشته باشند. با این همه، می‌توانیم به صراحت اشاره کنیم که این ویژگی، در داستان‌های مشابه کمتر دیده شده است.

وقتی برای اولین بار فیلم کارتون «علی بابا و چهل دزد بغداد» در آمریکا به روی پرده رفت، استقبال تماشاگران نشان داد که ماجرا دقیقاً از همین قرار است.

درست است که هزار و یکشب، افسانه‌ای بیش نیست؛ ولی این سؤال پیش می‌آید که چرا افسانه‌های دیگر ملل، این گونه نیستند. افسانه‌های اسکاندیناوی، افسانه‌های رومی و حتی افسانه‌های بلند روسی، هیچ‌یک چنین جاذبه‌هایی نداشته‌اند. رمز این جاذبه و کشش در داستان‌های شرقی در چیست؟

وقتی بیننده روبه‌روی چنین صحنه‌هایی قرار می‌گیرد، خود را کاملاً جدا شده از واقعیت می‌پندارد. این گفته، به این معنا نیست که وارد جهان غیر واقعی شده است؛ بلکه به این معناست که واقعیت را به صورتی کاملاً متفاوت احساس می‌کند. وقتی غول از چراغ جادو خارج می‌شود، بیننده کاملاً احساس می‌کند که جهان زیر سلطه‌ی اوست. او می‌تواند هر لحظه، هر جا که بخواهد، باشد و هر کاری که بخواهد، انجام دهد. او صبح در بغداد است، عصر در «قاهره» و شب در «شانگهای».

شاید بورخس، لنگه‌ی این اثر را جایی



است. سفرهای دور و دراز ملوانان که بیشتر از بندر بصره به سوی هند و ایستگاه‌های بین راهی بوده است، مدام انجام می‌شود. این امر به بروز حوادث عجیب و غریبی منجر می‌شود که مانند آن را در هیچ کتابی نمی‌توان دید.

اشتیاق بیننده‌ی فیلم به دیدن باقی‌مانده‌ی ماجرا و احساس پیگیری و هیجان‌انگیز او، از جمله امتیازاتی است که هر فیلم‌نامه‌نویسی آن را به روشنی دریافته است. سکانس‌های طبیعی در هزار و یک‌شب، علاوه بر آسان کردن کار فیلم‌نامه‌نویس، وظیفه‌ی تدوین‌گر را نیز سبک‌تر کرده است.

ترتیب قرار گرفتن اتفاقات در هزار و یک شب (همان‌طور که در مبحث دومینو اشاره کردیم) طوری است که طبیعی‌ترین و منظم‌ترین شکل هندسی را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند.

مزایا و تفاوت‌های موجود در این داستان‌ها موجب شده است که تهیه‌کنندگان فیلم‌های کارتونی، رویکرد جدی و همه‌جانبه‌ای به این کتاب داشته باشند. درست است که هر تهیه‌کننده‌ای پیش از تولید هر فیلم به جاذبه‌های آن می‌اندیشید، ولی در نگاه آخر، ناچار است هوای گیشه را نیز داشته باشد. هزار و یک شب، هم در نگاه نخست برای هر تهیه‌کننده جذاب است و هم پاسخ‌گوی سایر ملاحظات اوست. بی‌جهت نیست که در هر سفارش تولید کارتونی، موضوع یا سوژه، حرف اول را بزند.

اگر کسی بخواهد تجربه‌ی منحصر به فردی از هزار و یک‌شب به دست آورد، بهتر است مروری کامل بر این مجموعه داشته باشد؛ زیرا همه‌ی ویژگی‌هایی را که برای این داستان نام بردیم، تنها در آن صورت جنبه‌های روشن خود را به ما نشان می‌دهد.

تعداد فیلم‌هایی که بر اساس داستان‌های هزار و یک‌شب تولید شده‌اند، رقم بالایی است. یکی از دلایل استمرار این ماجرا، استقبال تماشاگران و موفقیت گیشه در فروش بوده است.

مخاطبان غربی بر این باورند که با پدیده‌ی غیر متعارفی روبه‌رو بوده‌اند و این امتیاز همچنان برای «هزار و یک‌شب» وجود داشته است.

«هزار و یک‌شب» با دست‌مایه‌ی شرقی خود، به‌راستی برای مخاطبان غربی رازآمیز (mystic) بوده است. همین ویژگی بعد از گذشت سال‌ها، همچنان جاذبه‌ی خود را نگاه داشته

نیافته است که اینچنین از آن تقدیر می‌کند. در هزار و یک‌شب، همه چیز به‌طور متوالی اتفاق می‌افتد؛ یعنی هر چیز مقدمه‌ی چیزی دیگر است. مفهوم «قضا و قدر» کاملاً در توالی آن احساس می‌شود. دقیقاً مانند بازی «دومینو» که با هل دادن یک قطعه در آن، تمام قطعات به توالی یکدیگر به زمین می‌خورند و سرنگون می‌شوند. در این جا سرنوشت، مفهوم واضح‌تری پیدا می‌کند و تقدیر راحت‌تر معنا می‌شود؛ شاید بارزترین خصوصیت هزار و یک‌شب، مفاهیم جادویی آن باشد. جادوگر هیچ‌گاه بی‌جهت دست به جادو نمی‌شود. استفاده از جادو، شرایط خاصی را می‌طلبد که به درک و اراده‌ی جادوگر وابسته است؛ در واقع، این جادوگر است که سر بزن‌گاه وارد گود می‌شود و بر همه چیز، حتی سرنوشت قهرمانان تأثیر می‌گذارد.